

دوفصلنامه علمی — ترویجی مطالعات فقه امامیه بر اساس نامه شماره ۱۳۶۳۳ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی شورای عالی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۹ از شماره دوم حایز رتبه علمی — ترویجی گردیده است.

ماهیت مهریه در فقه امامیه و حقوق ایران*

چکیده

فقیهان به طور مستقل و واضح به ماهیت مهر پرداخته‌اند، اما زمینه آن را می‌توان در لابه‌لای کلام آنان شناسایی کرد؛ از این رو، در حقوق نیز چستی مهریه با نوعی پیچیدگی همراه است. امروزه مهریه از محتوای اصلی خود منحرف و از اصل شرع دور شده است؛ مثلاً عده‌ای میزان آن را موقع عقد نکاح خیلی هنگفت می‌گیرند یا برخی دیگر وجود مهریه را عاملی برای کالا دانستن زن در برابر عوض و مخدوش شدن کرامت وی تلقی می‌کنند. منشأ عمده این برداشت‌ها، فقدان دیدگاه صحیح درباره ماهیت مهریه است. با توجه به نشانه‌های موجود در فقه، مهریه نقش عوض را ندارد - هرچند عقد نکاح نزد قاطبه فقها یک عقد شبه معاوضی محسوب می‌شود - بلکه یک هدیه و پیشکش شرعی است که با اهداف معنوی همچون تکریم زوجه همراه است.

کلیدواژه‌ها: مهریه، ماهیت فقهی، ماهیت حقوقی، هدیه، عوض.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۴/۲۲.

** استادیار دانشگاه قم (Aziz.fahimi@yahoo.com).

*** دانشجو دکتری فلسفه حقوق (نویسنده مسئول) (dbasarati@gmail.com).

مقدمه

مهریه از جمله حقوق مالی زوجه است که با وجود داشتن سابقه تاریخی، در اسلام ماهیت خاصی پیدا کرده و جدای از عقد نکاح لحاظ شده است، به طوری که در صورت عدم تعیین آن و یا در فرض تصریح به عدم تعلق آن به زوجه، کماکان حق زن بر مهریه ثابت است. ماهیت مهریه از جهات گوناگون دارای اهمیت و از جهت کاربردی در روشن ساختن کارکردهای مطلوب مهریه مؤثر است. طبیعی است که با واضح شدن کارکردهای منظور، می‌توان جلوی انحراف محتوایی آن را گرفت و آن را عاملی در برقراری انس و استحکام خانواده دانست.

صاحب‌نظران اختلاف دارند که ماهیت مهر در عقد نکاح چیست و آیا عوض از چیزی است، داخل در عقود معاوضی همچون اجاره است یا چیزی غیر از این‌هاست. منشأ اختلاف در حقیقت به این امر برمی‌گردد که آیا مهر در عقد نکاح همانند سایر عقود معاملات است تا مهر در آن حکم عوض را داشته باشد یا عقد نکاح از عبادیات و امور ارزشی است تا قصد قربت در آن مدنظر باشد و مهر در آن جنبه فرعی داشته باشد یا قصد قربت در آن لازم نیست و از امور توصییه است. اصولاً آیا جعل مهر برای زن موجب وهن به او نیست و مرد، زن را مانند یک کالا که با دادن مبلغی به نام مهر او را مالک می‌شود تنزل نداده است یا چیزی غیر از این‌هاست؟

مقالاتی درباره ماهیت مهر به نگارش درآمده است که در بیشتر آن‌ها روی جنبه «عوض بودن» آن تأکید شده است. گفتنی است عده‌ای از قائلان به عوض بودن مهر در تبیین دیدگاه خود به عبارات برخی از فقها استناد کرده‌اند و از این رهگذر نظر آن‌ها را بر عوض بودن مهر تفسیر نموده‌اند. در حالی که با مراجعه به آثار مکتوب فقها و کنار هم قرار دادن تعابیر آن‌ها این دیدگاه رد می‌شود. چنین برداشتی از کلام فقها، این انگیزه را ایجاد کرد تا ماهیت فقهی و حقوقی مهر را بررسی کنیم. با روشن شدن ماهیت حقیقی مهر، نگرش کالایگونه پنداشتن زن اصلاح می‌شود. همچنین معلوم می‌شود این موضوع نه تنها توهین به شخصیت زن نیست، بلکه نشانه توجه دین مبین اسلام به جایگاه ارزشی زن است. در این مقاله ابتدا مهریه را تعریف، سپس ماهیت آن را در فقه و حقوق بررسی می‌کنیم.

تعریف مهریه

فقهای امامیه با استناد به برخی روایات،^(۱) به چیزی که زوجین درباره آن توافق می‌کنند، مهریه می‌گویند؛ زیاد باشد یا کم (طوسی، بی‌تا: ۴۶۸ - ۴۶۹؛ نجفی، بی‌تا: ۳/۳۱). خداوند متعال در واجب کردن مهریه میزانی را برای آن معین نکرده است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰). در روایت فوق موضوع مهریه، اعم از اینکه عین باشد، یا منفعت، یا عنوان دیگر مشخص نشده و تعیین نوع آن در اختیار زوجین گذاشته شده است؛ مهم این است که طرفین هر چیزی را که به عنوان مهریه معین می‌کنند، بر آن توافق داشته باشند. البته در برخی تعابیر مهریه در برابر بضع قرار داده شده است که در ادامه بحث تعریف مهریه به بیان و تحلیل آن می‌پردازیم. فقها مهریه را جزء ارکان عقد نکاح نمی‌دانند (نجفی، همان: ۴۹) و معتقدند مواردی مثل عدم تعیین مهریه در نکاح، شرط عدم تعلق مهریه، بطلان مهریه و واگذاری تعیین آن به طرفین یا شخص ثالث (حلی، ۱۴۰۹: ۲/۵۴۷-۵۴۸) خللی به صحت عقد نکاح وارد نمی‌کند و زوجه در تمام این موارد حق گرفتن مهریه را دارد.

در قانون مدنی ایران نیز بدون تعریف مهریه، مواردی از آن به مهریه، اقسام، احکام و آثار آن اختصاص داده شده است و نویسندگان حقوق نیز با پیروی از این روش قانون‌گذار، بیشتر به تشریح موارد مذکور پرداخته‌اند. با این حال، برخی از آن‌ها در تعریف مهریه آن را مالی دانسته‌اند که مرد به مناسبت عقد نکاح به دادن آن ملزم می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

ماهیت مهریه در فقه

ماهیت فقهی مهریه در نکاح چیست؟ آیا همچون معاملات معوض، مانند یکی از دو عوض، یعنی شبیه ثمن در بیع و یا مانند اجرت در اجاره است؟ یا یک هدیه شرعی است؟ و یا ماهیت دیگری دارد؟ در این بخش وجوه مهم مطرح شده در باب ماهیت مهریه را از نگاه فقها بررسی می‌کنیم.

۱. مهریه همچون عوض در معاوضات

طبق این وجه، مهریه عوض بضع و یا قیمت زن همانند ثمن و عوض است. این وجه در کلام فقهاء صراحتاً به این معنا که مهریه بها و قیمت زن باشد، نیامده است، اما مطالبی در کلام فقیهان وجود دارد که زمینه چنین برداشتی را فراهم کرده است. مثلاً برخی از فقهاء (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱) معتقدند که مهر عوض بضع است و زن به سبب عقد مالک آن می‌شود^(۲). همچنین شیخ طوسی نکاح را یک عقد معاوضی می‌داند و بر این باور است که هرگاه مردی با مهر معلوم با زنی ازدواج کند، زن به سبب عقد مالک مهر می‌شود و مرد نیز در همان وقتی که او مالک مهر گشته، مالک بضع می‌شود، زیرا نکاح یک عقد معاوضی است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). صاحب جواهر نیز معتقد است که عقد نکاح، اقتضای عقود معاوضی را دارد و آن این است که هر یک از متعاضین حق دارد تا گرفتن معوض از طرف مقابل، از تسلیم عوض خودداری کند (نجفی، ۱۹۸۱: ۴۱). علامه حلی نیز در مورد جواز نکاح دائم با زن کافر کتابی، به معاوضه بودن^(۳) عقد نکاح استناد می‌کند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۶۴۶).

با توجه به این تعبیر برخی مهریه را عوض استمتاع جنسی مرد از زن دانسته‌اند و با این دیدگاه درباره اصل مهریه و وجود آن انتقاد کرده‌اند. از نظر طرفداران این دیدگاه، همان‌طور که مرد برای بهره‌مندی از خانه یا کالای دیگر باید مبلغ آن را پرداخت کند، برای خریدن زن هم باید پول بدهد و همان‌گونه که قیمت و ارزش کالای مذکور بر اساس بزرگی و کوچکی یا زشتی و زیبایی تفاوت می‌کند، ارزش و بهای زن نیز طبق معیارهای مذکور تفاوت می‌کند (منوچهریان، ۱۳۴۲: ۳۵).

۲. ۱-۱. اقوال فقهای امامیه در رد معاوضه حقیقی بودن نکاح

در بررسی این وجه گفتنی است که مقصود فقهاء از معاوضی بودن عقد نکاح، معاوضه حقیقی میان مهریه و استمتاع جنسی مرد از زن نیست، بلکه آن‌ها عقد ازدواج را از برخی جهات شبه معاوضی می‌دانند. در واقع تقابل حقیقی بین تمتع جنسی مرد و مهریه وجود ندارد، زیرا زن نیز از مرد بهره جنسی می‌برد حتی به صراحت بیان کرده‌اند که مهریه از ارکان عقد نکاح نیست، بلکه خود زوجین از ارکان آن هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۰۲/۸) و بر اساس ادله فقهی ذکر آن در نکاح دائم شرط نبوده و عقد بدون آن نیز درست است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۳ - ۴). علامه حلی در این زمینه می‌گوید: نکاح و خلع از عقود تجارات و معاوضات محض نمی‌باشند (پیشین: ۲۰۷). محقق کرکی نیز از نکاح به عنوان عقدی یاد می‌کند که معاوضه محض نیست (محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۲۶۵). ایشان در جای دیگر به صراحت بیان می‌کند که نکاح، معاوضه محض نیست^(۴) و احکام خاصی آن را از سایر معاوضات جدا می‌کند (همان: ۴۱۸).

یکی دیگر از فقهای امامیه به نام فاضل هندی، در استدلال بر معاوضه نبودن عقد نکاح می‌گوید:

عقد نکاح همانند بیع و امثال آن، معاوضه محض نیست؛ از این‌رو، در فرض نام بردن از مهر در عقد، به صحت نکاح خللی وارد نمی‌شود، زیرا در آن شائبه عبادی بودن وجود دارد (اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴).

صاحب جواهر معتقد است برای معلوم بودن مهر، علم و یقین لزومی ندارد، بلکه مشاهده هم کفایت می‌کند. ایشان دلیل اکتفا را معاوضه نبودن مهر ذکر می‌کند (نجفی، همان: ۲۲). همین نویسنده در بخش دیگری از کتاب جواهر، در تبیین رکن نبودن مهر در عقد نکاح می‌نویسد:

امهار^(۵) در عقد نکاح مانند عقد اجاره نیست؛ هرگاه در عقد اجاره عین مستأجره تلف شود، عقد اجاره منفسخ می‌شود، ولی عقد نکاح با بطلان مهر - به هر دلیلی - فسخ نمی‌شود... دلیلش این است که مهر در عقد نکاح، رکن نبوده و عقد

جدآگاهانه محسوب نمی‌شود، بلکه مهر به سبب عقد نکاح لباس و جوب می‌پوشد (همان: ۳۳).

۳. ۱-۲. ادلة بطلان وجه اول (عوض بودن مهریه)

برای تبیین بطلان این وجه، بررسی بیشتری لازم است. از این‌رو، ابتدا ادلة بطلان وجه مذکور را بیان و سپس مؤیدات احتمالی آن را بررسی و ارزیابی می‌کنیم. بنابراین، در ابتدا برای رکن نبودن مهریه می‌توان ادلة زیر را اقامه کرد:

الف. مهریه در انعقاد عقد نکاح مؤثر نیست و عقد بدون آن نیز در عرف عقلا و به اجماع فقها صحیح است:

بر اساس اعتبارات عقلایی، عقد دائم بدون مهریه نیز درست است، زیرا عقد نکاح از عقود تأسیسی نیست، بلکه امری عقلایی است. اگر مهریه از ارکان عقد نکاح همچون ثمن و عوض در یک بیع تلقی شود، باید نزد عقلا عقد نکاح فاقد مهریه باطل باشد، اما این‌گونه نیست و روشن است که عقد نکاح دو گونه نیست تا بگوییم با ذکر مهریه، معاوضی و بدون ذکر آن غیر معاوضی است (خوانساری، ۱۳۵۵: ۴۲۴)؛ در حالی که بطلان بیع بدون ثمن و اجاره بدون اجرت مورد اتفاق عقلاست و اطلاق معاوضه بر این‌ها وجیه نیست (سبحانی تبریزی، بی تا: ۲/ ۲۱۰)، زیرا ذکر ثمن در غیر عقد نکاح در معاملات بیع و اجاره، شرط صحت عقد است و در غیر این صورت بیع یا اجاره باطل می‌باشد، اما در نکاح دائم چنین نیست.

از نظر فقها تعیین مهریه برای صحت عقد ازدواج لزومی ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۴۸/۵). قرآن کریم نیز در آیه ۲۳۶ سوره بقره بر عوض و رکن نبودن مهریه صحه گذاشته است؛ آنجا که می‌فرماید: «اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست و آن‌ها را با هدیه‌ای بهره‌مند کنید؛ توانا به اندازه خودش و تنگدست نیز به اندازه خودش. این امر بر نیکوکاران الزامی است». این آیه به صراحت عقد بدون مهریه را درست می‌داند، زیرا لازمه نفی گناه از طلاق قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه، نفی گناه از ترک مهریه در عقد نکاح است.

روایات نیز بر صحت عقد بدون مهریه دلالت دارد. برخی از آن‌ها تصریح می‌کند که اگر عقد بدون مهریه بود و دخول هم صورت گرفت، مهرالمثل ثابت می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۱، باب ۱۲ از ابواب مهو، ح ۱ - ۳). از باب نمونه به حدیث یکم از باب مذکور اشاره می‌کنیم: در این حدیث حلبی از امام * درباره مردی می‌پرسد که با زنی ازدواج کرده، آمیزش جنسی داشته، اما مهریه‌ای برای وی قرار نداده، سپس وی را طلاق داده است. امام * در یک جواب کلی فرمود: اگر نزدیکی صورت نگرفته است، هدیه بدهد و الا مهرالمثل بدهد. روایت دیگری نیز دلالت می‌کند که اگر شوهر قبل از دخول بمیرد، در صورتی که مهرالمسمی تعیین شده است، نصف آن برای زن ثابت می‌شود و اگر مهرالمسمی در کار نباشد، چیزی به زن تعلق نمی‌گیرد (همان: ۳۲۷). بنابراین، عقد بدون مهریه صحیح است و نقش مهریه مثل ثمن در بیع نیست.

ب. در مورد تعیین مقدار مهریه و زمان توافق بر آن احکامی بیان شده است که با عوض بودن آن سازگار نیست:

در شرع مقدس بر کم بودن مهریه تأکید بسیار شده است، به گونه‌ای که در جلد ۲۱ کتاب وسائل الشیعه بابی به نام «باب استحباب قلة المهر و کراهة کثرته» آمده است (همان: ۲۴۹). بنابراین، اگر مهریه در جایگاه عوض زن باشد، هیچ‌گاه شارع به کم گرفتن آن سفارش نمی‌کرد. همچنین اگر ارزش و بهای زن به مهریه بود، بسیار شایسته بود که برای حضرت فاطمه زهرا(س) که سرور زنان دو عالم است، بهترین و بالاترین مهریه از نظر کیفیت و کمیت لحاظ می‌شد، اما این‌گونه نشد، بلکه به نسبت کم هم بود.

عنوان مهرالسنة که مقدارش پانصد درهم است، دلیل بر عوض نبودن مهریه است؛ چون مقدار عوض تابع ارزش معوض است و با تغییر معوض، تغییر می‌کند.

معمولاً مهریه زمان عقد تعیین می‌شود، ولی ممکن است تعیین آن به زوج یا زوجه واگذار شود تا بعداً تصمیم‌گیری کنند و بر میزان آن توافق کنند. این امکان، حاکی از غیر معاوضی بودن ماهیت مهریه است، زیرا در معاوضات باید عوضین در زمان عقد

معلوم باشند.

ج. تجویز و تشویق بخشش مهریه در لسان شرع، با عوض بودن آن همخوانی ندارد:

جایز است که زن مهریه خودش را ببخشد. خداوند متعال در آیه چهارم سوره نساء می فرماید: «مهریه زنان را به عنوان هدیه‌ای با طیب خاطر بدهید و اگر آن‌ها به میل خود چیزی را از آن به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید». واضح است اگر مهریه عوض محسوب شود، بخشش آن وجهی ندارد. علاوه بر آن، برای بخشش مهریه، پاداش نیز ذکر شده است. اگر مهریه ماهیت عوض را داشت، چرا پیامبر | زنان را به بخشیدن آن به شوهران خود و ذکر پاداش این بخشش مبادرت می‌کرد؟ مثلاً در یک روایت می‌خوانیم: «هر زنی که قبل از نزدیکی مهریه خود را به شوهر ببخشد، خداوند در برابر هر دینار آن آزادی یک برده را برای وی مقرر می‌کند» (حر عاملی؛ پیشین: ۲۱/۲۸۵).

د. زوجین نمی‌توانند مهریه را در عقد نکاح به طور کامل حتی در آینده نفی کنند:

اگر مهریه عوض زن یا منافع زناشویی باشد، باید هبه هم در این معاوضه راه پیدا کند؛ یعنی همان‌گونه که می‌توان عین را هبه و منافع را بدون عوض واگذار کرد، همان‌طور نیز بتوان زن را بدون مهریه برای همیشه به نکاح شخصی درآورد؛ در حالی که نمی‌توان مهریه را از نکاح به طور مطلق در حال و آینده نفی کرد و این مطلب اختلافی نیست. دلیل فساد این امر، مخالفت آن با آیات قرآن است، زیرا عقد نکاح بدون مهریه، هبه است که مطابق آیه پنجاه سوره احزاب، این امر از خصائص پیامبر اسلام | بوده و کسی جز ایشان نمی‌تواند عقدی به عنوان هبه داشته باشد. در این آیه می‌خوانیم: «وزن مؤمنی که خود را به پیامبر | ببخشد، در صورتی که پیامبر | بخواهد او را به زنی گیرد، این نوع ازدواج ویژه توست نه مؤمنان دیگر». طبق این آیه، هبه نفس از خصائص النبی | است.

اگر مهریه ماهیت عوض داشت، نباید در فرض انحلال ازدواج بدون وقوع نزدیکی، چیزی از آن به زن برسد، در حالی که در برخی موارد بخشی از مهریه به زن می‌رسد؛ مثلاً هرگاه شوهر زنش را قبل از نزدیکی طلاق دهد، طبق آیه ۲۳۷ سوره بقره باید نصف مهریه معین را به وی تقدیم کند.

ه. مهریه خواص معاوضات را ندارد. اگر مهریه عوض بود، باید در فرض بطلان یا فسخ مهریه، عقد نکاح منحل و زن از انجام وظایف زناشویی معاف می‌شد، در حالی که چنین نیست. بنابراین، نمی‌توان رابطه مهریه و تمتع را با رابطه عوض و معوض در عقود معاوضی یکی دانست.

و. در معاوضه اگر یکی از دو عوض قبل از قبض تلف شود، عقد منفسخ می‌گردد، در حالی که در نکاح اگر مهر قبل از قبض تلف شود، تبدیل به مثل یا قیمت شده و بر عهده زوج است و اگر زوجه از دنیا برود تمام مهر در ذمه زوج مستقر می‌شود و به وارثان زوجه می‌رسد (حلی، ۱۴۱۱: ۴۱۴).

ز. فقهای امامیه معتقدند که با صیغه بیع یا اجاره نمی‌توان عقد نکاح را جاری کرد و اگر با آن خوانده شود، عقد باطل است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

ح. در بیع و اجاره عین، شرط است که شخص مالک مبیع خود باشد و بتواند مبیع را از ملک خود خارج کند و تسلیم مشتری نماید، ولی در نکاح چنین امری امکان ندارد؛ یعنی زن قادر نیست همانند معاملات دیگر، بضع خود را تسلیم مشتری کند یا اجاره دهد، زیرا مهر از دو صورت خارج نیست یا عوض از بضع است یا منافی است که مرد از زن می‌برد. در صورت اول، به دو دلیل باطل است: اول اینکه بضع مال نیست تا در ازای آن مال پرداخت شود. دوم اینکه، بضع غیر قابل انتقال است. در صورت دوم، مهر عوض از بهره‌برداری از زن هم نیست؛ چون اگر مهر عوض از بهره‌وری جنسی از زن باشد به اینکه منافع زن، ملک مرد باشد، باز ذکر عوض و تعداد دفعات بهره‌وری جنسی در عقد نکاح لازم به نظر می‌رسد تا غرر پیش نیاید، چنان‌که در

عقد اجاره و معاملات چنین است. در حالی که در نکاح چنین اموری شرط صحت عقد نیست و موجب غرر و بطلان عقد نمی‌گردد. بنابراین، مهر نه عوض از استمتاع از زن است و نه عوض از تسلط بر زن، بلکه استباحه و برخورداری از بضع است که زوج با عقد، استحقاق آن را پیدا می‌کند (طالبی احمدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

۴. ۱-۳. بررسی مؤیدات احتمالی وجه اول

برای عوض تلقی کردن مهریه، مؤیدات احتمالی وجود دارد که برخی با استناد به آن‌ها بر عوض بودن مهریه استدلال کرده‌اند. در این بخش از نوشتار با برشمردن برخی از این مؤیدات به ارزیابی آن‌ها می‌پردازیم.

۵. ۱-۱-۳. الف. مؤید اول

اولین مؤید به کار بردن تعبیر «اجر» برای مهریه در قرآن کریم است. برای برداشت صحیح از تعبیر اجر، مناسب است آیات مربوط را ذکر و به بررسی آن‌ها بپردازیم. تعبیر «اجور» برای مهریه در عقد نکاح دائم در آیات زیر به کار رفته است:

آیه اول: سوره نساء ۲۵:

و من لم يستطع منكم طولا أن ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت أيمانكم من فتياتكم المؤمنات والله أعلم بإيمانكم بعضكم من بعض فانكحوهن باذن أهلهن و أتوهن أجورهن بالمعروف محصنات غير مسفحات و لا متخذات أخدان فاذا أحصن فإن أتین بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب ذلك لمن خشي العنت منكم و أن تصبروا خير لكم و الله غفور رحيم؛ و آن‌ها که توانایی ازدواج با زنان پاکدامن با ایمان را ندارند می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگانی با ایمان که در اختیار دارند، ازدواج کنند و خدا آگاه به ایمان شماست و همگی اعضای یک پیکرید، و با آن‌ها به اجازة صاحبانشان ازدواج کنید و مهریه آن‌ها را به خودشان بدهید، به شرطی که پاکدامن باشند نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند و دوست پنهانی گیرند و در صورتی که محصنه باشند و مرتکب فحشاء شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت ...

آیه دوم: سوره مبارکه احزاب ۵۰:

يا أيها النبي إنا أحللنا لك أزواجك التي آتيت أجورهن و ما ملكت يمينك ...؛ ای پیامبر! ما همسران تو را که اجورشان را پرداخته‌ای، برای تو حلال کردیم...

آیه سوم: سوره مبارکه ممتحنه ۱۰:

يا أيها الذين آمنوا إذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن... و لا جناح عليكم أن تنكحوهن إذا أتيتموهن أجورهن و و لا تمسكوا بعصم الكوافر و سنلوا ما أنفقتم و ليسئلوا ما أنفقوا ذلكم حكم الله يحكم بينكم و الله عليم حكيم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی زنان با ایمان مهاجر نزد شما آمدند، آن‌ها را بیازمایید... و بر شما گناهی نیست در صورتی که مهریه آن‌ها را بدهید، با آن‌ها ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید و پایبند نباشید و آنچه را شما خرج کرده‌اید، مطالبه کنید و آن‌ها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند، از شما مطالبه کنند. این حکم خداست. میان شما داوری می‌کند و خدا دانای حکیم است.

۶. الف. کیفیت استدلال به مؤید اول جهت اثبات عوض بودن مهریه

واژه «اجر و اجور» معمولاً برای عوض عمل به کار می‌رود و استعمال آن در آیات فوق این معنا را تقویت می‌کند که مهریه نقش یکی از دو عوض را دارد.

۷. ب. بررسی استدلال

اجر در قرآن به معنای ثواب و پاداشی است که در مقابل عمل نیک به انسان می‌رسد؛ ثواب دنیوی یا اخروی باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵). مثلاً اجر به معنای پاداش در آیه ۷۲ سوره یونس این‌گونه آمده است: «و آتیناه أجره فی الدنيا و إنه فی الآخرة لمن الصالحین». بنابراین، اجر در لسان قرآن به معنای پاداشی است که آدمی بر اساس قرارداد یا شبه آن استحقاق دریافت آن را پیدا

می‌کند و مخصوص عوض تملیک منفعت ویژه‌ای نیست. از این رو، مراد از اجر در آیه «وآتوهن أجورهن...» و در آیات مذکور بعدی که کنایه از مهریه است، اجر و پاداشی است که مرد به صرف انعقاد عقد نکاح ملزم به پرداخت آن به زن است، و الا اگر مهریه به عنوان اجرت در برابر عمل جنسی تلقی می‌شد، مرد به صرف عقد ملزم به پرداخت آن نمی‌شد، بلکه بعد از عمل این الزام متوجه او می‌شد.

البته در عقد اجاره تعبیر اجر به معنای عوض منفعت و عمل است و آن هم به قرینه عقد اجاره معلوم می‌شود که مراد از اجر، عوض منفعت و عمل است، ولی بدون استمداد از قرینه نمی‌توان چنین برداشتی کرد.

۸. ۲-۱-۳. مؤید دوم

مؤید بعدی این است که در برخی از روایات برای مهریه، واژه ثمن به کار رفته است؛ مثلاً در باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح در وسائل الشیعه محمد بن مسلم از امام باقر × می‌پرسد: «آیا مردی که قصد ازدواج با زنی را دارد، می‌تواند به او نگاه کند؟ فرمود: بلی؛ همانا وی می‌خواهد او را به ثمن گران بخرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۸/۲۰).^(۶)

در بررسی مؤید مذکور گفتنی است متأسفانه برخی با ملاحظه سطحی و ظاهرینانه این تعابیر، به سمت گرایش‌های افراطی درباره مهریه رفته‌اند، به گونه‌ای که مهریه را قیمت زن و یا اجرت او در مقابل تمکین و استمتاع تلقی کرده‌اند و نهاد مقدس مهریه را با نهاد منسوخ برده‌داری مرتبط و آن را مایه تحقیر و توهین به زنان دانسته‌اند (نای بن سعدون، ۱۳۷۸: ۳۶). واقعیت این است که کاربرد تعبیر ثمن به جای مهریه در روایت مذکور و روایات مشابه، به طور مجازی است و قرائن متعددی وجود دارد که مانع استعمال این قبیل واژگان در معنای معاوضی آن است. ارزشی بودن عقد نکاح^(۷) در مقایسه با عقود معاملی و نیز تفاوت آشکار میان جایگاه مهر در این عقد، در مقایسه با نقش عوض در معامله، از تمایز صریح این دو مقوله حکایت می‌کند؛ در عین حال مشترکاتی میان این دو وجود دارد که خود، مجوز تسری تعابیر مصطلح در یک حوزه به حوزه دیگر شده است. روشن است که تعبیر «بیع» و «شراء» و مشتقات آن در زبان عربی، از رایج‌ترین مصطلحات در عرف اقتصادی است؛ هر چند تتبع در موارد کاربرد آن نشان می‌دهد که این تعبیر به رغم غلبه، منحصر به این حوزه نیست (شرف‌الدین، ۱۳۸۰: ۱۲۰). شاهد مطلب این است که در متون دینی از جمله در قرآن، برخی واژه‌ها، با آنکه به طور غالب در معنای اقتصادی و تعاملات مالی به کار می‌روند، اما به مدد قرائن مختلف در یک معنای ارزشی و فرا اقتصادی استعمال شده‌اند؛ مثلاً واژه‌های «شراء و اشتراء و یشری» در آیات زیر در معنای اقتصادی و مالی به کار نرفته‌اند:

الف. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ (توبه: ۱۱۱)؛ خداوند از مؤمنان، جان‌ها و

اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

ب. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ (بقره: ۱۷۵)؛ اینان همان‌هایی هستند که گمراهی را

با هدایت، و عذاب را با آمرزش، مبادله کرده‌اند.

ج. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره: ۲۰۷)؛ بعضی از مردم (با ایمان و فداکار

همچون علی × در «لیلة المبیث» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر گرامی اسلام) جان خود را برای خشنودی خدا می‌فروشد.

روشن است که واژه‌های «شراء، اشتراء و یشری» در آیات فوق، در معنایی وسیع‌تر از معنای متعارف اقتصادی آن به کار رفته‌اند و احتمالاً وجه این کاربرد، اشتراک در نفس تبادل و تعاطی، قطع نظر از متعلقات و خصوصیات مورد است.

همچنین در روایتی توهم مادی بودن پیوند زناشویی، با توجه به جایگاه معنوی و انسانی زن، به طور صریح دفع شده است. امام صادق × می‌فرماید:

زن قیمت ندارد؛ چه خوب آن و چه بد آن خوب را با طلا و نقره نمی‌توان سنجید؛ که بسی ارجمندتر از آن است و بد را با

خاک نمی‌توان سنجید؛ که خاک از او برتر است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷).

مؤید سوم این است که عقد نکاح با سایر عقود معاوضی در حق حبس شباهت دارد. فقها معتقدند که زن قبل از نزدیکی حق دارد تا گرفتن مهریه از تمکین خودداری کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۶۹/۵). گاهی تصور می‌شود که مهریه در نکاح، عوض تمکین است.

در ارزیابی مؤید مزبور گفتنی است این شباهت، دلیل عوض بودن مهریه در برابر تمکین نیست و زن در برابر مهریه خود را نفروخته یا اجاره نداده است، زیرا بطلان و فسخ مهریه، زن را از تمکین معاف نمی‌کند. بنابراین، اثر قهری عقد ازدواج، مرد را به پرداخت مهریه مکلف و زن را به تمکین وادار می‌کند. در پاره‌ای از این قبیل امور، الزام‌های زن و شوهر شبیه تعهدات متقابل در عقود معاوضی است و یک نوع تقابل در میان این دو تکلیف وجود دارد. از این رو، از شباهت عقد نکاح با سایر عقود معاوضی نمی‌توان عوض بودن مهریه را در عقد نکاح استنباط کرد.

۲. مهریه تضمینی برای بقای نکاح

وجه دیگر در ماهیت مهریه این است که تضمینی برای بقای نکاح و عاملی جهت جلوگیری از طلاق‌های بی‌جا از سوی مردان است. از این رو، هر مقدار مهریه بالاتر باشد، نکاح ماندگارتر خواهد بود؛ چرا که مرد توان پرداخت آن را نخواهد داشت و از طلاق منصرف می‌شود. در توجیه این وجه آمده است که از آنجا که طلاق در اختیار مرد است و زن برای زندگی مشترک با مرد تأمین ندارد، زن حق دارد علاوه بر اعتماد به شخصیت زوج، نوعی اعتبار مالی نیز از مرد مطالبه کند (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۷). به نقل از مجله زن روز).

۱۰. بررسی وجه دوم

وثیقه بودن مهریه در مقابل حق طلاق به دلایل زیر خالی از وجه است:

الف. خداوند متعال مهریه را در قرآن مجید با عنوان «عطیه» معرفی می‌کند: «و اتوا النساء صدقاتهن نحلة» (نساء: ۴)؛ بنابراین، اگر مهر وثیقه بود، به جای عطیه از آن واژه استفاده می‌کرد.

ب. این برداشت از مهریه با سیره رفتاری پیامبر | سازگار نیست، زیرا اگر ماهیت مهریه، وثیقه مالی و وسیله اطمینان فکری برای بقای نکاح بود، ایشان زنان را به بخشش مهریه تشویق و برای آن پاداش ذکر نمی‌کردند، در حالی که آن حضرت در ضمن روایاتی هم به بخشش مهریه تأکید و هم پاداش آن را بیان کرده است. از باب نمونه، محدث عاملی این بخش از روایات را در بایی به نام «باب استحباب تصدق الزوجة علی زوجها بمهرها و غیره قبل الدخول و بعده و الاول افضل» آورده است (حر عاملی، همان: ۲۸۵/۲۱). علاوه بر آن، حضرت بر قلت مهریه نیز سفارش کرده است (همان: ۲۴۹). همه این‌ها نشان از وثیقه نبودن مهریه است.

ج. مهریه در نظام فقهی - حقوقی اسلام نقدی است و باید هنگام عقد پرداخت شود و این امر با وثیقه بودن آن هماهنگ نیست. در صدر اسلام معمولاً هر مقدار مرد با عنوان پرداخت مهریه متعهد می‌شد، آن را به صورت نقدی پرداخت می‌کرد. بنابراین، وثیقه بودن مهریه با شیوه پرداخت مهریه در صدر اسلام همخوانی ندارد. بله امروزه و در زمان حاضر معمولاً مهریه بیشتر جنبه ذمه را دارد، اما در صدر اسلام این‌گونه نبود (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

د. وجه وثیقه بودن مهریه با احکام فقهی تنافی دارد. فقها معتقدند که نزدیکی مرد با زن قبل از پرداخت تمام یا بخشی از مهریه به زن، کراهت دارد (نجفی، همان: ۴۸/۳۱). گفتنی است اگر ماهیت مهریه، وثیقه طلاق بود، این‌گونه احکام فقهی قابلیت اجرا نداشت.

ه. طبق روایات، تعلیم قرآن نیز به عنوان یکی از موضوعات و مصادیق مهریه معرفی شده است. بنابراین، اگر مهریه، وثیقه

مالی در برابر طلاق باشد، تعلیم قرآن نمی‌تواند این نقش را داشته باشد. طبق روایتی رسول اکرم | زنی را به عقد ازدواج مردی درآورد و مهر او را تعلیم یک سوره از قرآن قرار داد (حر عاملی، همان: ۲۴۲/۲۱). از این رو، نمی‌توان استنباط کرد که دیدگاه اسلام درباره ماهیت مهریه این بوده است که آن را وثیقه‌ای در برابر طلاق و بقای نکاح تلقی می‌کرده است.

۳. مهریه، عطیة الهی و الزامی

طبق این دیدگاه - که دیدگاه مختار این پژوهش است - مهریه، عطیة بلاعوضی است که مرد به حکم خداوند حکیم، ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود.

برخی از فقها مهریه را هدیه‌ای برای طیب نفس و آرامش درونی زوجه دانسته‌اند (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۵۶). فقیه دیگری در تبیین عطیه بودن مهریه معتقد است اینکه خداوند متعال مهریه را بر مرد واجب نموده و زن را به پرداخت چیزی موظف نکرده است، بدین معناست که مهریه عطیه‌ای از سوی خداوند متعال برای زنان است (شیخ طوسی، ۱۹۸۱: ۱۰۹). نویسنده دیگری در این زمینه نحله را عطیه‌ای خداوندی می‌داند که بر زوج واجب گردانیده است و در حقیقت خداوند کریم شوهران را موظف نموده تا از جانب او هدیه‌ای را به همسران خود بدهند. پس مهریه عوض بهره برداری جنسی نیست، چون زن و مرد در این نیاز مشترک هستند (مغنیه، ۱۴۲۰: ۲۵۰).

البته شائبه شبه عوض بودن مهریه از برخی متون فقهی قابل برداشت است، اما شائبه مزبور مهریه را در جایگاه عوض قراردادی - که از ارکان قرارداد است - نمی‌نهد؛ چرا که در نکاح خود زوجین از ارکان عقد هستند و نه چیز دیگر. بنابراین، اگر طرفین در نکاح دائم نسبت به عقد تراضی داشته باشند و سایر شرایط صحت نکاح هم محرز باشد و مهریه را در عقد ذکر نکرده باشند، عقد صحیح است و آثار خودش را مترتب می‌کند. دست آخر یا خودشان پس از عقد مهریه را تعیین می‌کنند و یا اگر نزدیکی صورت گرفته باشد و مهریه همچنان معین نشده باشد، مهرالمثل به زوجه تعلق می‌گیرد؛ در هر صورت تکلیف مهریه با توجه به احکام فقهی و اصول حقوقی حاکم بر مهریه مشخص می‌شود و این امر به صحت عقد نکاح خدش‌های وارد نمی‌کند.

برخی دیگر بر این باورند که زن در نکاح، چیزی را به شوهرش تملیک نمی‌کند تا مهریه عوض آن باشد، بلکه مهریه عطیه‌ای الهی است که به حکم خدا، شوهر باید به زن بپردازد و رایگان است نه در مقابل چیزی، زیرا کامیابی جنسی، تشکیل خانواده و فرزند داشتن، همگی میان زن و مرد مشترک است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۱۲). در واقع شوهر در برابر پرداخت مهریه، مالک چیزی نمی‌شود و بضع زن و ناموس مرد، ملک کسی نیست، بلکه متعلق به خداست. از این رو، اگر مرد یا زنی عمل منافی عفت انجام دهد، حد شرعی بر او اجرا می‌شود و رضایت او یا همسرش تأثیری در سقوط حد وی ندارد، حال آنکه در فرهنگ غرب، زن کالایی است در اختیار شوهر که اگر به فساد و آلودگی تن دهد، با رضایت او و شوهرش پرونده در محکمه بسته می‌شود.

همچنین در بحث مالکیت یکی از آثار این نهاد این است که مالک می‌تواند نسبت به کالای خود هرگونه تصرف مشروعی را از قبیل بیع، اجاره، هبه، عاریه و ... به استناد «الناس مسلطون علی اموالهم» انجام دهد، زیرا کالای مزبور که در اثر قرارداد صحیح به مالکیت وی درآمده است، ملک طلق وی محسوب شده، راه تصرفات مجاز را در آن هموار می‌سازد، در حالی که این آثار در نکاح و در مورد زوجه یا بضع وی مترتب نمی‌شود و این به مفهوم عدم مالکیت زوج بر بضع زوجه است؛ بدیهی است هرگاه مالکیت نفی شود، آثار آن نیز منتفی می‌شود.

نویسنده دیگری مهریه را عطیة الهی معرفی می‌کند که خدای متعال برای نساء قرار داده است و معنای نحله، عطیه بدون عوض است. ایشان تلقی مهریه را به عنوان عوضی در برابر بضع به نحو مجاز می‌داند، زیرا مهریه را ملک طلق (خالص) زوجه می‌داند، اما بضع، ملک زوج نمی‌شود؛ فقط حق استمتاع دارد و استمتاع هم طرفینی است (طیب، ۱۳۷۴: ۱۲).

با توجه به وجوه سه‌گانه درباره ماهیت مهریه و بررسی ادله آن‌ها به این نتیجه می‌رسیم که تر نگاه دین مبین اسلام، مهریه

هدیه‌ای است که از طرف مرد، نثار زن می‌شود و شاهد محکم آن در قرآن مجید، آیه ۴ سوره مبارکه نساء است که می‌فرماید: «و اتوا النساء صدقاتهن». قرآن با تعبیر «نحله» تصریح می‌کند که مهریه نمی‌تواند عنوانی جز پیشکش، عطیه و هدیه داشته باشد. راغب اصفهانی در مفردات، نحله را عطیه تبرعی و بدون عوض معنا می‌کند. ایشان نحله را از ریشه «نحل» به معنای زنبور عسل می‌داند، زیرا بخشش و عطیه به کار زنبوران در عسل دادن شباهت دارد (راغب اصفهانی، ذیل نحله). راجع به واژه «صدقات» در «صدقاتهن» نیز گفتنی است که «صدقه» از ماده «صدق» است و به مهریه صدق یا صدقه گفته‌اند زیرا نشانه درست بودن علاقه مرد به زن است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۷/۸).

در پایان بحث اضافه می‌کنیم که مقتضای هدیه بودن مهریه این است که به صورت نقدی بعد از وقوع عقد پرداخت شود و به صورت دین بر ذمه شوهر قرار نگیرد، به طوری که زوجه در هر زمان توانایی مطالبه آن را داشته باشد. علاوه بر آن، هدیه بودن مهریه حاکی از این مطلب است که مقدار مهریه به اندازه‌ای باشد که با طیب خاطر و همراه با محبت پرداخت شود و به اندازه‌ای نباشد که عامل کینه و محبت‌ستیزی باشد. گفتنی است به دلیل اینکه مهریه نقش هیچ‌کدام از عوضین را در نکاح ندارد، نمی‌توان آن را مشمول قواعد عمومی معاوضات دانست.

۴. جمع‌بندی بحث در ماهیت فقهی مهریه

با مطالعه در متون فقهی معلوم می‌شود که استعمال برخی تعابیر معاملی که صیغ اقتصادی دارند و اینکه عقد ازدواج با برخی آثار مالی همچون مهریه همراهی می‌کند، موجب مطرح شدن برخی دیدگاه‌ها در باب احکامی چون مهریه شده است،^(۸) به طوری که برخی از فقها بضع را در برابر مهریه قرار داده‌اند و پاره‌ای از آثار معاملات همچون حق حبس را در نکاح جاری دانسته‌اند (طوسی، بی تا: ۷۵؛ حلی، ۱۴۰۹: ۲/۵۴۷). شایان ذکر است در متون فقهی که مهریه در برابر بضع قرار گرفته است، مفهوم بضع اعم از نزدیکی است و واضح است که مراد این دسته از فقها برابری حقیقی بین مهریه و بضع نیست، زیرا در برخی از موارد در عقد نکاح، مهریه به زن تعلق می‌گیرد، در حالی که ممکن است هرگز نزدیکی صورت نپذیرد؛ مثلاً مهرالمتمعه به زنی تعلق می‌گیرد که بدون تعیین مهر به حباله زوجیت مردی درآید و نکاح قبل از نزدیکی به طلاق منجر شود. همچنین به زنانی که با مردان سالخورده - که فاقد نیروی مردی می‌باشند - ازدواج می‌کنند، مهر به طور کامل تعلق می‌گیرد.

بنابراین، نظریه مالیت داشتن بضع، تملیک بضع در نکاح به زوج و معاوضی بودن عقد نکاح، به هیچ وجه نمی‌تواند قابل قبول باشد. در حقیقت چون بضع مال نیست، پس ماهیت مهریه نمی‌تواند «عوض» یا «ثمن» برای بضع باشد و البته برخی دیگر از فقها نیز به صراحت گفته‌اند که عقد نکاح یک معاوضه عادی نیست و از این جهت نمی‌توان آن را با عقد بیع مقایسه کرد؛ از این رو، مهریه به طور حقیقی، عوض برای بضع محسوب نمی‌شود (نجفی، همان: ۴۲/۳۱).

علاوه بر آن، ممکن است برخی از آیات قرآن - که از مهریه با عنوان «أجورهن» (نساء: ۲۴ و ۲۵؛ احزاب: ۵۰؛ ممتحنه: ۱۰؛ طلاق: ۶). نام برده است - و تعابیر روایی،^(۹) شائبه معوض بودن عقد نکاح را برساند. در حالی که علاوه بر مبانی ارائه شده در باب حقیقت متعالی نکاح که آن را از سایر معاملات جدا می‌سازد، کثرت کاربرد برخی از واژگان در یک حوزه معنایی و اراده مصادیق خاص از آن، مانع کاربرد آن واژه در سایر مصادیق نیست؛ امری که می‌توان با کمک گرفتن از قرائن مقالیه^(۱۰) و حالیه^(۱۱) جهت انصراف ذهن از معنای غالب و متعارف به معنای غیر متعارف بدان دست یافت (مؤمن، ۱۳۹۰: ۶۶). بنابراین، در ذیل واژگان اقتصادی عقد نکاح نیز قرائن کافی بر غیر معاملی بودن آن آمده است.

عدم جریان بسیاری از آثار و احکام عقود معاوضی در عقد نکاح، معاوضی نبودن آن را تقویت می‌کند؛ مثل صحیح بودن عقد نکاح بدون تعیین مهریه، یا عدم لزوم تناسب مهرالمسمی با وضعیت اجتماعی و خانوادگی زوجه، یا عدم جریان خیار غبن درباره مهریه.^(۱۲) تمام این احکام، همراه با ملاحظه حقیقت متعالی عقد نکاح، سبب شده است که مشهور فقهای امامیه ضمن

اذعان به این واقعیت و به لحاظ برخی آثار مالی مترتب بر آن، عقد نکاح را نه یک عقد معاوضی بلکه عقدی شبه معاوضی بدانند (نجفی، همان: ۴۲/۳۱)؛ از این رو، نمی‌توان گفت که در عقد نکاح نیز همانند عقود معاوضی، باید تمام عوض در برابر تمام معوض قرار گیرد و همان‌گونه که در عقد بیع، افزایش بعدی میزان ثمن با توافق طرفین، فاقد عنوان ثمن است (لنگرودی، ۱۳۴۶: ۶۰۱/۴)، افزایش میزان مهریه بعد از عقد نکاح نیز فاقد عنوان مهریه است.

۱۱. ماهیت حقوقی مهریه

حقوق‌دانان نیز ماهیت مهریه را به تبعیت از قول مشهور فقها بررسی کرده‌اند؛ به این معنا که بسیاری از آن‌ها ضمن قبول جنبه‌های متعالی عقد نکاح، برخی از آثار آن را مثل الزام زوج به پرداخت مهریه، دارای موقعیتی مشابه با عوض در معاملات دانسته‌اند، اما در نهایت امر آن‌ها نیز ماهیت معاوضی عقد نکاح را نپذیرفته، آن را از عقود معاوضه نمی‌دانند.

به عنوان نمونه، یکی از حقوق‌دانان نکاح را دارای دو جنبه عمومی (عبادی) و خصوصی (فرعی) می‌داند که جنبه عمومی همان رابطه بسیط زوجیت بین زن و شوهر است و دیگری جنبه فرعی و خصوصی است که جنبه مالی نکاح می‌باشد و در خارج به صورت مهریه درمی‌آید. جنبه خصوصی نکاح به اعتبار نزدیکی بین زوجین، مانند عقود معاوضی است که اگر در موردی به حکم مخصوصی تصریح نکنند، تا آنجا که به حقوق عمومی و جنبه مذهبی آن لطمه‌ای وارد نیاید، اصول و قواعد مربوط به معاوضات در آن رعایت می‌شود. در موارد مربوط به مهریه در مورد فسخ و طلاق دیده می‌شود که اصول و قواعد مزبور رعایت شده، ولی این امر نمی‌تواند نکاح را از جنبه عمومی خارج سازد و آن را از عقود معاوضه، بیع یا اجاره قرار دهد؛ از این رو، در نکاح نمی‌توان شرط خیار فسخ قرار داد و یا آن را اقاله کرد (امامی، ۱۳۷۴: ۳۷۸).

حقوق‌دان دیگری معتقد است که نباید رابطه مهر با تمکین را با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد (کاتوزیان، ۱۳۵۰: ۱۳۸ و ۱۳۹). گفتنی است طبق این دیدگاه، لزوم پرداخت مهریه و الزام به تمکین ناشی از قانون است، زیرا درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است، ولی آثار آن رازن و شوهر به وجود نمی‌آورند. همین‌که زن و مرد با پیوند زناشویی موافقت کردند، در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که به ناچار باید آثار آن را متحمل شوند. بنابراین، مهر نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند.

به عبارت دیگر، الزام به تمکین از شوهر نیز به طور مستقیم از قانون ناشی می‌شود و سبب آن را نباید توافق زن و مرد پنداشت. پس رابطه مهر با تمکین زن را نمی‌توان با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد. شخصیت اخلاقی انسان، او را از سایر حیوانات و اشیا ممتاز ساخته و همیشه صاحب حق یا مکلف به رعایت آن است و هیچ‌گاه موضوع حق قرار نمی‌گیرد. در پاره‌ای از امور، الزام‌های زن و شوهر شبیه به تعهدات متقابل در عقود معاوضی است (مانند حق حبس)، ولی از این شباهت نباید نتیجه گرفت که مهر در عقد نکاح در برابر تمکین زن قرار گرفته و قواعد سایر معاملات بر تنظیم این رابطه حاکم است. زن در برابر مهر خود را نمی‌فروشد؛ بلکه با مرد پیمان می‌بندد که اثر قهری آن الزام مرد به دادن مهر و تکلیف زن به تمکین از اوست. به همین جهت است که بطلان و فسخ مهر، عقد نکاح را از بین نمی‌برد و زن را از انجام وظایفی که بر عهده دارد، معاف نمی‌کند.

۱۲. جمع‌بندی بحث در ماهیت حقوقی مهریه

حقوق‌دانان نیز به تبعیت از فقها اولاً عقد نکاح را به جهت وجود جنبه‌های متعدد در آن و قهری - قانونی بودن آثار و احکام عقد نکاح، همچون الزام مرد به پرداخت مهریه و الزام زن به تمکین در برابر مرد، از عقود معاوضی نمی‌دانند. ثانیاً معتقدند که مهریه جایگاه عوض در معاملات را ندارد، اما به دلیل وجود برخی شباهت‌ها بین مهریه و عوض مرسوم در معاملات، می‌تواند برخی از آثار و احکام عوض را داشته باشد؛ یعنی برخی از احکام مهریه همچون معلوم بودن آن، قابل تملک بودن آن از سوی زن، حق حبس زن و ... تابع احکام عوض در معاوضات است. در واقع نکاح به اعتبار مهریه و نزدیکی در حکم عقد معاوضی است. لذا هرگاه در نکاح مهریه مذکور نباشد و یا عدمش قید شده باشد و نزدیکی هم اتفاق بیفتد، مرد باید مهرالمثل پرداخت کند. جهتش

این است که چون شوهر در اثر عقد نکاح بر بضع - که در حکم معوض است - حق و نوعی مالکیت اعتباری پیدا می‌کند، متقابلاً باید مهریه - که در حکم عوض است - از مالکیتش خارج شود و در اختیار زن قرار گیرد، ولی این امر نکاح را از جنبه عمومی و عبادی و متعالی آن خارج نمی‌کند.

نتیجه

۱. مهریه عطیۀ بلاعوضی است که به حکم خداوند حکیم، مرد ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود. در صورتی که عرف موجود (امروز) آن را به عنوان عوض، وثیقه و ذخیره روز مبادا تلقی می‌کند.
۲. هدیه بودن مهریه با الزام شرعی و حقوقی مرد به پرداخت آن منافات ندارد.
۳. مهر از معیارهای حقوقی مورد نظر در عوض معاملی، همچون تعیین دقیق آن در مقابل معوض، بطلان معامله در صورت عدم ذکر عوض، امکان استفاده از اختیارات، برخوردار نیست.
۴. مرد در قبال اعطای مهر، مالک چیزی نمی‌شود، بلکه اباحه انتفاع از بضع پیدا می‌کند و این چیزی غیر از مالکیت عین یا منفعت در بیع و اجاره است. در حالی که در معاملات معوض طرفین چیزی را اعطا می‌کنند و در مقابل آن، مالک چیز دیگری می‌شوند. مراد از معاملات در بند مذکور معاملات تملیکی است که در اثر آن متعاملین مالک چیز جدیدی می‌شوند؛ از این رو، معاملات که مفید اباحه است، مشمول آن نمی‌شود.
۵. مهر در عقد نکاح دائم رکن نیست، بلکه زوجین ارکان اصلی عقد محسوب می‌شوند.
۶. مهر به مجرد انعقاد پیمان زناشویی وجوب پیدا می‌کند و زن مالک آن می‌شود، هر چند مالکیتش نسبت به نصف آن پس از اولین نزدیکی مستقر می‌شود.
۷. مهر وثیقه در برابر طلاق نیست، زیرا مالکیت زن بر فرض عدم اراده طلاق نیز مستقر است.

- (۱). مثل خیر فضیل بن یسار از امام باقر x: «الصداق ما تراضیا علیه من قليل أو كثير فهذا الصداق» (حرعاملی، بی تا: ۱/۱۵).
- (۲). «و هو عوض البضع، و تملكه المرأة بالعقد».
- (۳). «اذا جوزنا نکاح الكتابية بالدائم ... فانها يكون كالمسلمة في النفقة ... لانه عقد معاوضة».
- (۴). «وقد ذكرنا غير مرة ان النکاح ليس معاوضة محضة و ان له احكاماً مختصاً بها عن سائر المعاوضات».
- (۵). خواستگاری کردن زن را از غیر، بر مهری (فرهنگ دهخدا)؛ نکاح دادن زنی را با غیر، به مهری (فرهنگ فارسی معین).
- (۶). «الرجل يريد أن يتزوج المرأة أينظر إليها؟ قال: نعم؛ إنما يشتريها بأعلى الثمن».
- (۷). تعدادی از آیات به صراحت مردم را توصیه به ازدواج می‌کند، مثل آیه سوم سوره نساء که می‌گوید: «فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ» و آیه ۳۲ و ۳۳ سوره نور می‌گوید: «وَ أَنْكحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. وَ لَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». این گونه آیات دلالت بر استحباب و مطلوب بودن ازدواج می‌کنند. البته باید توجه داشت که این یک حکم کلی است که بر اساس یک نیاز گسترده و کلی و با قطع نظر از عوارض خاصی که ممکن است در مواردی موجب استثنایی شوند، تشریح شده است و منافات ندارد که در مواردی به تناسب شرایط خاصی که برای بعضی از افراد پیش می‌آید، انجام این کار واجب و در بعضی دیگر، حرام و ممنوع باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲/۲۵۴).
- (۸). از جمله این دیدگاه‌ها تعابیری مثل «مکری: کرایه‌دهنده» و «مکتری: کرایه‌کننده» است که در برخی متون فقهی به چشم می‌خورد (طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۶).
- (۹). «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ x عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ- أَيْنظُرُ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۸۸/۲۰).
- (۱۰). قرینه مقالیه همان قرینه لفظی است.
- (۱۱). به اوضاع و احوال مقرون به کلام، قرینه حالیه می‌گویند که از جنس لفظ نیست و شامل قرینه‌های عرفی و عقلی می‌شود.
- (۱۲). در این باره نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز به شماره ۲۸۸۶/۷ در تاریخ ۱۳۸۲/۴/۲ صادر شده است: طبق ماده ۱۰۸ قانون مدنی تعیین مقدار مهریه منوط به تراضی طرفین است و چون نکاح یک معامله و مغاینه نیست ممکن است میزان مهرالمسمی بسیار کمتر از میزان مهرالمثل زوجه و یا بسیار بیشتر از آن مورد تراضی طرفین قرار گیرد که در صورت اول زوجه و در صورت دوم زوج نمی‌تواند به عنوان غبن در مقام فسخ مهر برآید (میرزائی، ۱۳۸۹: ۱/۲۸۴).

قرآن کریم

- ابن سعدون، نای، زن از آغاز تا امروز، ترجمه گیتی خورسند، بی جا، انتشارات کویر، ۱۳۷۸.
- اصفهانى، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الاحكام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
- امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت ^، ۱۴۰۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- _____ شرائع الاسلام، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
- _____ تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت ^، ۱۴۲۰ق.
- خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۵۵.
- راغب اصفهانى، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة، قم، بی نا، چاپ اول، بی تا.
- شرف الدین، حسین، تبیین جامعه شناسختی مهریه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، ۱۳۸۰.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیة، بی جا، المکتبه المرتضویة، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ق.
- _____ النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۷.
- _____ تفسیر التبیان، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۱.
- شیخ مفید، محمد ابن نعمان، رساله فی المهر، نجف، بی نا، بی تا.
- طالبی احمدآبادی، محمد، ماهیت و فلسفه مهر، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، ۱۳۸۱.
- طیب، عبدالحسین، تفسیر اُطیب البیان، بی جا، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- عاملی، زین الدین بن علی «شهید ثانی»، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، المحشى کلاتر، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- _____ مسالك الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۵۰.
- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت ^ لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
- مؤمن، رقیه سادات، جایگاه و محدوده حقوق جنسی زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و حقوق خانواده، تهران، دانشگاه امام صادق ×، ۱۳۹۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
- مغنیه، محمد جوادی، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- _____ الفقه علی المذاهب الخمسه، ترجمه مصطفی جباری و حمید مسجدرائی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.
- منوچهریان، مهرانگیز، انتقاد از قوانین اساسی و مدنی ایران از نظر حقوق زن، تهران، سازمان داوطلبان حمایت خانواده، چاپ دوم،

نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ١٩٨١.
نجفی، محمدحسین (کاشف الغطاء)، **تحریر المجله**، نجف المكتبة المرتضوية، چاپ اول، ١٣٥٩.

The Nature of Dowry in Imamiyah Jurisprudence and Iranian Law*

Abstract

Jurisprudents have not dealt clearly and independently with the nature of dowry (marriage gift) but the groundwork can somehow be identified in their studies. Thus, the study of dowry is coupled with some complexity in law. Now-a-days, dowry has become a pressure practice to appease the bride's family; thus it has lost its main content and distanced from *Shari ah*. For example, some people are bent to receive a huge amount of money during marriage contract (*nikah*) while others consider dowry to be a reason for considering women as commodity that can be sold in an exchange for something. They believe dowry is in contravention with woman's intrinsic dignity. These diverse notions are mainly due to a lack of proper understanding about the nature of dowry. In view of the existing signs in jurisprudence, dowry is not an exchange nor is a woman to be considered as a chattel, though the marriage contract is a quasi-exchange contract. In fact, the dowry is a legally endorsed gift given to wife to uphold her dignity.

Keywords: dowry, jurisprudential nature, legal nature, gift, exchange.

* Date of submission: ۱۴/۴/۲۰۱۵ Date of acceptance: ۱۲/۶/۲۰۱۵.

** Assistant professor, University of Qom.

** Student of level IV of the Islamic Seminary and student of doctoral level, philosophy of law: dbasarati@gmail.com